

جنبش عدم تعهد و مفهوم توسعه

دکتر رحمت حاجی مینه^۱ انصار امینی^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۱ تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۱۸

چکیده:

جنبش عدم تعهد در سال ۱۹۶۱ موجودیت خود را اعلام کرد و خود را به عنوان پایگاهی برای کشورهای تازه استقلال یافته و عمدتاً توسعه نیافته در مقابل قدرت های استعماری معرفی نمود. آنچه جنبش عدم تعهد را به عنوان یکی از بزرگترین پایگاه تجمع کشورها (با ۱۲۰ عضو)، شاخص می کند تشکیل این پایگاه برخلاف گروه ها و سازمان های دیگر، به دست کشورهای توسعه نیافته است، بنابر این لزوم تحولی عملی برای جهش از توسعه نیافتگی به توسعه یافتگی برای تغییر در جایگاه کنونی این کشورها در برنامه های این جنبش احساس می شود. ما در این پژوهش ضعف عملکردی جنبش عدم تعهد در دهه ی های اخیر در صحنه بین الملل را مفروض و پایه گرفته ایم؛ و به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که تا چه اندازه جنبش عدم تعهد برای برون رفت از شرایط نزول تأثیرگذار در صحنه بین الملل باید به ابعاد توسعه در معنای جدید آن پردازد؟ به گمان پژوهش حاضر، این جیش و اعضای آن که اکثریت کشورهای توسعه نیافته را تشکیل می دهند باید به امر توسعه و شناخت ابعاد آن بپردازند تا بتوانند در جهان نقشی جدی ایفا بکنند و نه صرفاً شاخصی برای تجمع ۱۲۰ کشور باشند. پژوهش حاضر با توجه به منابع کتابخانه ای و بر اساس روش تحلیلی- توصیفی گردآوری شده است.

کلید واژگان: توسعه، توسعه نیافتگی، جنبش عدم تعهد.

^۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شرق، دانشکده علوم انسانی، تهران ایران.

hajrahmat@gmail.com

^۲. کارشناس ارشد روابط بین الملل و سیاست خارجی

ansar.amini66@yahoo.com

مقدمه:

جنبش عدم تعهد در نیمهٔ دوم قرن بیستم موجودیت خود را با شعار عدم تبعیت از قدرت‌های بزرگ که در آن زمان به دو بلوک شرق (شوروی سابق) و غرب (ایالات متحده آمریکا) تقسیم می‌شدند اعلام کرد. و با نگاه جایگزینی که در مقابل قدرت‌های امپریالیستی داشت در پی اتحاد و استقلال کشورهای توسعه نیافته و یا کمتر توسعه یافته به جای ابر قدرت‌ها بود. می‌توان گفت بعد از جنگ دوم جهانی در حوزه سیاست بین‌الملل، توسعه و توسعه نیافتگی از جمله مسائل پرکاربردی می‌باشند که معانی متفاوتی را در بر گرفته‌اند. در گمان ما منظور از کشور بی توسعه، کشوری است که هنوز در مرحلهٔ توسعه سرمایه‌داری که نهایتاً به ایجاد نظام‌های سرمایه‌داری پیشرفته صنعتی انجامیده قرار نگرفته است. و توسعه یافتگی را بر پایه اصول عقلی به علمگرایی، نظم‌گرایی، اجماع‌نظر‌نخبگان، فردگرایی مثبت، هویت مستحکم، فرهنگ اقتصادی و تفکر استقرایی و بر پایه الگوهای عملی به بسط سکولاریسم، فردگرایی مطلق، سودآوری نامحدود، صنعتی شدن نامحدود، دولت‌سالاری، حاکمیت بخش خصوصی و دنیادوستی به طور کلی تقسیم کرده‌اند (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۲۲۶). بر این مبنا کشوری توسعه یافته محسوب می‌شود که کلیت و نه تمام معیارهای بالا را در ساختار و صورت خود داشته باشد و به صورت نسبی آنها را در خود درونی کرده باشد. گفته می‌شود که جهان بعد از دو جنگ جهانی با شدتی باور نکردنی در پی تغییر برآمد. سرعت پیشرفت‌های تکنولوژیک، گسترش رسانه‌ها و ارتباطات جمعی، شبکه‌های مجازی، مفاهیم تجدد محورانه مانند حقوق بشر، آزادی و... از جمله‌ی این تغییراتند. در جهان جدید، انسان نو مطرح می‌شود و این انسان‌ها هستند که در ساختاری تجدید یافته، در یک سرزمین خاص، ملت را تشکیل می‌دهند؛ به نظر می‌رسد که دولت‌ها برای ادامه حیات خود باید در سیستم توسعه محور جدید حرفی برای گفتن داشته باشند. به گمان ما کشورهای کمتر توسعه یافته که بسیاری از اعضای جنبش عدم تعهد را تشکیل می‌دهند در تحقق این امر باید کوشا تر باشند؛ نباید از قلم انداخت که بسیاری از کشورهای توسعه نیافته‌ی امروز عضوی از دو نظام ایدئولوژیک کمونیسم و لیبرالیسم بوده‌اند اشاره به این امر زمانی مهم تلقی می‌شود که به نظر می‌رسد، تعداد

کشورهای توسعه نیافته امروز که غرب یا شرق را مورد تقصیر اوضاع خود قرار می دهند کم نباشد. بنابراین یکی از اهداف پژوهش حاضر معرفی ابعاد توسعه ی جدید و تغییرات آن در جهان کنونی است؛ هم چنین نشان دادن نمایی از جنبش عدم تعهد در قبال قدرت های بزرگ، که عموماً به عنوان کشورهای توسعه یافته شناخته می شوند و تاکید بر این موضوع که نم در برابر قدرت های بزرگ قریب ۷۰ سال پیش پدید آمد؛ و هم اینکه بسیاری معتقدند جنبش پس از فروپاشی شوروی سابق تاثیری بر محیط بین الملل نداشته است. لذا این طرح مسئله بدان معناست که جنبشی با گستره ی ۱۲۰ عضو می تواند بدون رسیدن به معیارهای توسعه، مدعی عملکرد مثبت خود در نظام بین الملل تا امروز باشد؟ گمان ما این است که جنبش عدم تعهد و اصولاً اعضای آن باید حداقل توسعه یافتگی را داشته باشند تا بتوانند در جهان جدید مدعی وجود مثبت خویش باشند؛ پس در ادامه اهداف پیشین، هدف دیگر این پژوهش ارائه ی طرحی برای تغییراتی مثبت و فعال در جایگاه جنبش عدم تعهد می باشد.

اندیشمندان مختلف با تاکید بر ابعاد مختلف توسعه درصدد تفوق یکی بر دیگری هستند. نگارنده در این تحقیق با آوردن پیشینه ای مشخص کرده است که مفهوم توسعه در قرن بیستم چه معانی و عناوینی را پشت سر گذاشته است و در این راه سازمان های جهانی به خصوص سازمان ملل متحد چقدر نقش ایفا کرده اند.

پیشینه تحقیق:

در ایران کمتر پژوهش جامعی را می توان دید که ریزبینانه در رابطه با نقد جنبش عدم تعهد و ساختار آن گامی برداشته باشد. آثار معدودی هم که به تشریح این موضوع پرداخته اند یا اکثراً قدیمی هستند و به اواخر دهه ی ۱۳۴۰ شمسی، تا اواخر ۱۳۶۰ شمسی محدود می شوند و یا ژورنالیستی و عمدتاً سلیقه ای و غیرعلمی. شاید بتوان گفت در میان آثار معتبر اخیر، دکتر عبدالعلی قوام دقیق تر به نقد جنبش عدم تعهد پرداخته است. او در کتاب **اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل** جنبش را از دو منظر درونی و بیرونی نقد نموده است، اگرچه موضوع کتاب در کلیت چیز دیگریست. « مرکز پژوهش،

سنجش و اسناد ریاست جمهوری» هم بنا به برگزاری شانزدهمین اجلاس جنبش عدم تعهد در شهریور ۱۳۹۱ در تهران، کلیتی از مطالب مربوط به نم را جمع آوری کرد و اسنادی از پیشینه‌ی ارتباط ایران با جنبش عدم تعهد را فراهم آورد، که البته در آن نقد و انتقادی از عملکرد جنبش چنان که باید، به چشم نمی‌خورد. می‌توان مدعی شد که اکثریت منابع مربوط به جنبش در ایران را نشریات و مقالات ژورنالیستی تشکیل داده‌اند. در نشریات و مقالات بین‌الملل اما دقت بیشتری به این موضوع شده است. نویسنده‌ای در مقاله‌ای به نام "کنار گذاشتن تفاوت‌ها" به اختلافات در سازماندهی جنبش می‌پردازد و ساختار بدون انتظام آن را مورد نقد قرار می‌دهد که کشورهایی را با تفاوت‌های بسیار و بدون انسجام حول یکدیگر جمع کرده است (Aside, 2006). در مقاله‌ای دیگر مشکلات اقتصادی کشورهای عضو نم و ضعف همگرایی اعضای آن مورد بررسی قرار گرفته است (Morphet, 2004). اما در زمینه‌ی نقد نم با توجه به توسعه یافتگی اثر شاخصی به چشم نمی‌خورد. و خود این دلیل موجهی برای پردازش به امر می‌باشد.

گفتار اول: جنبش عدم تعهد

بعد از جنگ جهانی دوم اتفاقات و رخداد‌های بسیاری به وقوع پیوست، یکی از این رخدادها اتحاد کشورهای توسعه نیافته و عمدتاً عقب مانده، در سال ۱۹۵۵ در "باندونگ" اندونزی و پس از اعلام موجودیت آن در ۱۹۶۱ در کنفرانسی که در یوگسلاوی برگزار شد بود. جنبش عدم تعهد که اندیشه‌ی وجودآمدنش را مرهون تلاش سران حکومت‌های هند، مصر، اندونزی، غنا و یوگسلاوی بود بر ضدیت با بلوک غرب و شرق و تاکید بر حاکمیت ملی و استقلال سیاسی بنا نهاده شد و تا امروز نیز به حیات خود ادامه داده است.

یکی از دلایل به وجود آمدن جنبش عدم تعهد، رهایی از دست قدرت‌های استعماری و تغییر در جایگاه درماندگی، توسعه نیافتگی و وابستگی به قدرت‌های بزرگ، در این کشورها بود. ضرورت رسیدن به توسعه برای کشورهای جهان سومی بر کسی پوشیده نیست، در واقع این ضرورت بر تغییر در جایگاه بود که از اوایل نیمه‌ی دوم قرن بیستم خود را به سمت تشکیل جنبشی برای همکاری این کشورها و در جهت استقلال

سیاسی) با توجه به اینکه بسیاری از کشورهای توسعه نیافته، قرن ها زیر سلطه استعمار غرب و امریکا بودند)پیش برد و جنبش عدم تعهد را به وجود آورد. بر این اساس "جنبش عدم تعهد که به مفهوم عدم وابستگی به شرق و غرب است و گاهی از آن به عنوان بی طرفی مثبت یاد می شود، ابتدا به صورت یک حرکت سیاسی ضدامپریالیستی و ضد تبعیض نژادی آغاز گردید"(قوام؛ ۱۳۷۸؛ ۱۶۱-۱۶۳). این کشورها مبنای کار خود را بر اصولی چون "احترام به تمامیت ارضی و حاکمیت کشورهای عضو، و در روند پیش گرفته خود اصول دیگری از جمله استقلال ملی، مبارزه علیه امپریالیسم، استعمار نو و... قرار دادند"(موسی زاده؛ ۱۳۸۸؛ ۳۴۹).

گفتار دوم: توسعه^۱

تعاریف متعدد و گاه نسبتاً متفاوتی در تعریف این واژه آمده است، شاید یکی از دلایل آن گستردگی موضوعی و مفهومی در تعریف توسعه باشد. "اولین نکته در باب توسعه این است که این کلمه، دارای بار ارزشی بوده و تقریباً مترادف با کلمه بهبود^۲ بکار می رود"(قدیری معصوم، ۱۳۷۹: ۲). این مفهوم در معنای "ترقی"^۳، "تکامل"^۴ و "رشد"^۵ نیز در شکل کلاسیک به کار رفته است. از سوی دیگر واژه هایی هم چون "مدرنیته"^۶، "نوسازی"^۷ و حتی "غربی سازی"^۸ هم مطرح شده و به مفهوم توسعه گره خورده اند(موثقی، ۱۳۸۳: ۲۲۷). با این مضامین، تعریفی جامع و کامل از توسعه به راحتی امکان پذیر نیست اگرچه می توان با توجه به مضامین فوق در شمائی کلی آن را مفهومی گسترده نام نهاد که تمامی معانی پیش گفته را می تواند در بر گیرد.

-
1. Development
 2. Improvement
 3. Progress
 4. Evolution
 5. Growth
 6. Modernity
 7. Modernization
 8. Westernization

در چند دهه بعد از جنگ جهانی دوم این مفهوم بیشتر رنگ پوزیتیویستی و در واقع کمیت گرا را به خود گرفته بود و معمولاً اندیشمندان آن زمان تفسیری "اقتصاد محور" بر "توسعه" را ارائه می دادند. اما با پشت سر گذاشتن مفهوم کلاسیک توسعه که تحت تاثیر "پوزیتیویسم"^۱ و به معنای تاکید بر تغییرات کمی و جدا کردن ابعاد مرتبطی مانند سیاست و اقتصاد از هم بود، اکنون فراتر از ادبیات کلاسیک نوسازی، توسعه به صورت جامع و چند بعدی در قالب توسعه سیاسی و اقتصادی و "توسعه انسانی"^۲ مورد بررسی قرار می گیرد و دارای معیارها، شاخص ها و مولفه های معینی می باشد (موثقی، ۱۳۸۳). در واقع شاید بتوان گفت که امروز، مفهوم توسعه از تلقی ایدئولوژیک و نسخه کلی که اندیشمندان مدرن قرن بیستم برای جوامع توسعه نیافته می پیچیدند، در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به بن بست رسیده است. "در همین زمان بود که "توسعه پایدار"^۳ در سازمان ملل مطرح شد و به دنبال کشف معمای توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم به وجود آمد" (آقایی، ۱۳۸۲: ۱۳). بر این اساس توسعه، غیر از اقتصاد و فعالیت های اجتماعی، مساله جمعیت، شیوه استفاده از منابع طبیعی و تاثیرات آن بر محیط زیست را اندازه می گرفت. در سال ۱۹۹۰ "محبوب الحق"^۴ شاخص "توسعه انسانی" را که بنا به تعریف خودش فرایند گسترش انتخاب را دنبال می کرد به صورت گزارشی در سازمان ملل بنا نهاد؛ به گمان وی هدف اساسی توسعه، گسترش دامنه انتخاب های افراد است (محبوب الحق، ۱۹۹۵: ۱۴) در این راستا به نظر "اینگلهارت" و "ولزل"،^۱ مدرنیزاسیون اقتصادی-اجتماعی،^۲ انتقال فرهنگی به سوی تاکید بر ارزش های ابراز وجود و^۳ دموکراتیک شدن، اجزای منحصر به فرد فرایند توسعه انسانی هستند که موجب گسترش دامنه انتخاب های افراد می شوند، آنان برای بررسی تغییر اجتماعی و نیز ارتباط میان سه جزء فرایند توسعه انسانی در تحقیقاتشان به بررسی دو بعد از تنوع بین فرهنگی می پردازند. این دو جنبه ارزش های بقاء / ابراز وجود و ارزش های سنتی / سکولار- عقلایی است

1. Positivism

2. Human Development

3. Sustainable Development

4. Mahbub Ul Haq

که به نظر آنها قادر به توضیح تفاوت ارزش ها و هنجارهای ۸۵ درصد از جمعیت جهان است (متوسلی، ۱۳۸۹: ۹). و "آمارتیا سن"^۱ با تأکید بر این رویکرد در سال ۱۹۹۴ بحث "توسعه انسانی پایدار" را همراه با "آناند"^۲ طرح کرد؛ او بر مفهوم آزادی تأکید بسیاری دارد (سن، ۱۹۹۸)؛ اندیشمندان اخیر از حرکت به سمت جوامع پسا صنعتی و مدرنیزاسیون ارزش های انسانی و کمرنگ تر شدن ارزش های سنتی و لاجرم در هم تنیدگی سه مفهوم سیاست، اقتصاد و فرهنگ سخن می گویند (آناند، ۱۹۹۴).

۲-۱ برداشتهای تئوریک در باب توسعه

برداشت های نظری درباره "ساختار توسعه نیافتگی" را می توان به دو مکتب کلی "لیبرالی" و "مارکسیستی" تقسیم کرد؛ در دیدگاه لیبرالی "اصولاً سیاست به عنوان متغیر مستقل محسوب شده و عامل اقتصادی به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته می شود، به علاوه مسئولیت عقب افتادگی صرفاً به عهده ناکارکردی های داخل گذاشته می شود و در دیدگاه غالب مارکسیستی به جای در نظر گرفتن عوامل داخلی به عنوان دلیل عقب ماندگی، عامل سرمایه داری بین المللی مسئول توسعه نیافتگی کشورهای جنوب به حساب می آید و متغیر مستقل اقتصاد است" (ساعی، ۱۳۸۸: ۱۴۱). باید خاطر نشان کرد که مارکسیست ها در ارتباط با اهمیت نسبی عوامل اقتصادی و سیاسی توسعه، دیدگاه های متفاوتی نسبت به نظریه پردازان نوسازی و لیبرال دارند؛ با توجه به تاریخ استعماری کشورهای جهان سوم و روند استقلال سیاسی برخی از آنها، در یک نگاه کلی می توان اندیشه مارکسیستی را در رابطه با توسعه، غالب تر از نگرش های دیگر دانست. همان طور که برخی در تحلیل این وضعیت، بر این امر تأکید دارند که یکی از مهم ترین علل رونق و از مد نیفتادن مارکسیسم از ۱۳۲۰ تا به حال در ایران (به عنوان کشوری در حال توسعه) این است که او (مارکسیسم) ما را تبرئه می کند و اتهام عقب ماندگی را به سوی غربی ها و استعماری بودنشان راهنمایی می کند (زیباکلام، ۱۳۹۰).

1. Amartya Sen

2. Anand

۲-۲ ابعاد توسعه

۱. **توسعه سیاسی:** بررسی آثار مربوط به توسعه سیاسی نشان می‌دهد که اکثر پژوهشگران، عملاً میزان دموکراسی (مردم سالاری) را معادل سطح توسعه سیاسی (توزیع متکثر قدرت سیاسی) می‌دانند (چلبی، ۱۳۸۳: ۳۱)؛ در مجموع می‌توان با توجه به نظرات نظریه پردازانی چون "لوسین پای"^۱، "کارل فریدریک"^۲، "آرتور اسمیت"^۳ و... به نظام سیاسی چند حزبی، انتخابات آزاد، پارلمانتاریسم، توسعه اقتصادی و مشروعیت سیاسی به عنوان شاخص‌های اصلی توسعه سیاسی اشاره کرد.

۲. **توسعه اقتصادی:** عبارت است از رشد مداوم اقتصادی یک جامعه و بهبود وضعیت رفاهی افراد جامعه، که ناشی از دگرگونی و تحول در بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی جامعه است و از دستیابی به غایات مطلوب نوسازی اقتصادی فراهم می‌آید (ورجاوند، ۱۳۶۸: ۸۴). توسعه اقتصادی را با توجه به نکات گفته شده می‌توان حداقل در عرصه سیاست خارجی مرتبط با توسعه سیاسی دانست؛ در این معنا می‌توان به روابط سیاسی یک کشور با سایر کشورها در سطح جهانی و یا منطقه‌ای اشاره کرد که اگر کشوری از لحاظ کیفیت سیاسی به مراتبی از ثبات و پیشرفت نرسیده باشد توان ارتباط اقتصادی سودمند و مداوم را نخواهد داشت. در این جا می‌توان مثال سوریه را زد که به دلیل شروع درگیری‌های داخلی از ۲۰۱۱ به بعد ثبات سیاسی‌اش در حوزه داخلی و بین‌الملل به افول گرایید. تا آنجایی که کشورهای عضو جنبش عدم تعهد هم در اجلاس شانزدهم از ارائه راه حلی برای برون رفت از وضعیت این کشور به اجماع نرسیدند و این بی‌ثباتی تا کنون ادامه دارد (Erdbrink, 2012).

۳. **توسعه فرهنگی:** دو دیدگاه در این باره وجود دارد؛ دیدگاه اول توسعه را از یاد بردن فرهنگ خودی و "مدرنیزه شدن به شکل آنچه غرب می‌گوید می‌داند و دیدگاه دوم

1. Lucian Pye
2. Carl Friedrich
3. Arthur Smith

بحث حفظ هویت فرهنگی خویشتن را پیش می کشد که با حفظ آن به نوسازی هم دست پیدا بکنند" (قدیری معصوم، ۱۳۷۹: ۳). به نظر می رسد با توجه به گسترش ارتباطات جمعی، ماهواره ها، اینترنت و... کمتر می توان به بازگشت به خویشتن باور داشت و هم چنین نمی توان به "دیگرفرهنگی" مفرط دچار شد؛ پس شاید بتوان توسعه فرهنگی را راهی میان دو دیدگاه بالا تعریف کرد.

۲-۳ تکنولوژی و فرهنگ توسعه

اگر فرهنگ را مجموعه ای از ارزش ها، عادات، عقاید و سنت های مشترک یک گروه یا جامعه که قابل تمایز با گروه ها یا جامعه دیگر است بدانیم، خواهیم دانست که برای پذیرش مفاهیم جدید مانند توسعه و فناوری الکترونیک باید ضریب همپوشانی آن با جامعه را در نظر گرفت و در غیر این صورت با تضاد فرهن گها در این جوامع (توسعه نیافته) مواجه خواهیم شد. پس می توان براساس فرهنگ و توسعه علم و تکنولوژی و روابط بین این سه شاخص جهان کنونی را به سه گروه از کشورها تقسیم بندی کرد :

الف: کشورهای موج اول؛ که کشورهای جهان سوم و توسعه نیافته در این گروه قرار می گیرند .

ب: کشورهای موج دوم؛ که خود را به توسعه یافته ها نزدیک تر کرده اند (در این باره ژاپن نمونه اصیلی است) .

ج: کشورهای موج سوم؛ به طور کلی کشورهای توسعه یافته مورد نظر است (اردستانی، ۱۳۸۲: ۹۸) .

" آلوین تافلر " جهان را بر اساس سه موج تقسیم و تحلیل می کند؛ آغاز موج اول را که کشاورزی بود در حدود هشت هزار سال قبل از میلاد و یکه تازی آن را تا حدود ۱۶۵۰ - ۱۷۵۰ می داند و بعد از آن موج دوم که صنعتی است را جایگزین و یکه تاز شناسایی می کند. او موج سوم را به عنوان نقطه عطف این جریان در دهه قبل از ۱۹۵۵ در امریکا بازشناسی می کند. "از آن به بعد بود که این موج با تفاوت زمانی کمی به بسیاری از کشورهای صنعتی از جمله انگلستان، فرانسه، سوئد، آلمان، شوروی و ژاپن راه یافت" (تافلر، ۱۳۶۲:

۲۱-۲۲). موج پیشرفت در تکنولوژی که از سال ۱۹۵۵ در ایالات متحده امریکا آغاز شد و "با خود مفاهیم جدیدی چون "جنگ الکترونیکی" در عالم اقتصاد و بازرگانی، انبوه زدایی در رسانه‌ها، ضعیف شدن قدرت سازمان‌های سیاسی و اقتصادی و جایگزین شدن قدرت سازمان‌های اطلاعاتی(دانایی) که با پیشرفت تکنولوژی خود همه را به زیر سیطره خود در می‌آورند مطرح کرد"(تافلر، ۱۳۷۰)؛ مفاهیمی که خیلی زود به کمک پیشرفت تکنولوژی نشان داد که می‌تواند مسئله‌ای با اهمیت در آینده کشورهای توسعه نیافته‌ای که به دنبال روزنه‌ای برای رسیدن به فردایی دیگر داشتند باشد؛ "نکته قابل توجه این که کشورهای جهان‌سومی که عمدتاً در خاورمیانه قرار دارند کمتر به این بعد توجه داشته‌اند" (نورنگ، ۱۹۹۷: ۱۹۹)؛ نمونه‌ای برای مثال و اهمیت شناسایی و پرداخت به پدیده موج سوم را می‌توان در برخورد امریکا در قبال ایران که یکی از اعضای فعال جنبش عدم تعهد از زمان عضویت تا به امروز بوده است را آورد: "به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران(ایسنا) انجام عملیات‌های اطلاعاتی و سایبری علیه جمهوری اسلامی ایران اگرچه در گذشته به صورت پراکنده نزد افکار عمومی مطرح بود، اما پس از رسانه‌ای شدن حمله وایروس "استاکس‌نت" و بعدها "دیو کیو" و فلیم (شعله آتش، آرگو و...) در چند سال اخیر، سخنان بسیاری از آن گفته و شنیده شد؛ به طوری که از این زمان اصطلاحات و مشتقات جنگ سایبری و اطلاعاتی در قاموس سیاسی و اجتماعی نشر و باز نشر یافت"(ایسنا، ۱۳۹۱). ناگفته پیداست که کشورهای توسعه نیافته جهان که به هیأت جنبش عدم تعهد هم شناخته می‌شوند باید بیش از پیش به حقیقت خطرناکی که در عصر نوین در حال شاخه دواندن است بپردازند. نکته‌ی دیگر این که بررسی شاخص‌ها نشان می‌دهد(که از جانب بانک جهانی، یونسکو و اتحادیه جهانی به منظور توسعه و فناوری اطلاعات و ارتباطات در کشورهای مختلف تهیه می‌شود)پیش‌تازان توسعه تکنولوژی شامل تعداد معدودی از کشورهای جهان بوده‌اند از جمله این کشورها می‌توان به امریکا، استرالیا، انگلستان، آلمان و ژاپن اشاره کرد و باقی مانده کشورهای جهان را که اکثریت را تشکیل می‌دهند و عموماً توسعه نیافته هستند در شمول به جاماندگان از تکنولوژی‌های پیشرفته قرار می‌گیرند(رحمانپور، ۱۳۸۸: ۸۸-۵۹).

گفتار سوم: جنبش عدم تعهد و لزوم توجه به توسعه یافتگی

با توجه به شتاب تکنولوژی در عصر حاضر و نمود آن در جوامع مختلف، می توان از بروز مشکلات بیشتر در آینده کشورهای توسعه نیافته خبر داد؛ کشورهایی که عمدتاً تازه به مرحله صنعتی شدن رسیده اند و با مسائل ملزوم دنیای مدرن مانند سکولاریسم، انتخابات آزاد، احترام به فرد و عقیده، توجه به دنیای مادی و... در تضاد و کشمکش هستند و اغلب به علت مسائل ایدئولوژیکی به سادگی قادر به حل این بحران ها نیستند. ضرورت نگرشی پژوهش محور در این زمینه است که در جنبش عدم تعهد بیش از پیش خود را نشان می دهد. هم چنین باید گفت که بسیاری بر این عقیده اند که جنبش عدم تعهد پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، فلسفه وجودی خود را از دست داده است (ماهنامه درس هایی از مکتب اسلام، ۱۳۹۱) و مبنای وجودی آن که مبارزه با امپریالیسم و اردوگاه غرب و شرق بود با نابودی بلوک شرق عملاً از بین رفته است. و هم بحث توسعه پایدار نیز چنان چه آوردیم، در دهه هفتاد و هشتاد مطرح شد یعنی زمانی که جنگ سرد بین دو بلوک شرق و غرب مطرح بود و بلوک شرق به سمت سقوط و ازهم پاشیدگی پیش می رفت؛ در این باب نکته قابل توجه برای تداوم حرکت جنبش به سمت توسعه یافتگی این است که برخی، مهم ترین تاثیر فکری سقوط کمونیسم را این اندیشه می دانند که پایه توسعه یافتگی، توسعه انسانی شد و این گونه جهت پیدا کرد که بدون توسعه انسانی و فرهنگی، تولید و ترکیب اقتصادی نه تنها کیفی نخواهد بود، بلکه هرگونه تولیدی نیز به ناپایداری خواهد انجامید (سریع القلم، ۱۳۸۶). این تحلیل، خود می تواند دال بر ایستایی و سرگیجگی جنبش در ادامه راه خود باشد؛ این بدان معناست که جنبش پس از کنار رفتن یکی از قطب های جهان قدرت، خود را در بازیابی اهدافش و ارائه ی راهکاری برای تعامل مثبت با جهان سست می بیند و این مطلب شاید دلیلی بر عدم استقلال عملی نم در برابر دو قطب شرق و غرب بوده باشد. به هر روی، ضعف نم در این باب خود دلیلی برای کم توجهی به مفاهیم نو شده ای مانند توسعه می باشد. این مطلب خود نشان می دهد که کشورهای عضو جنبش عدم تعهد برای رسیدن به توسعه و وضعیت مطلوب باید بر عمل در مفاهیم توسعه انسانی کوشا تر باشند و در این

راستا از اتحاد حقیقی و عملی با یکدیگر غافل نگردند کما اینکه قطار سریع السیر تحولات جهان امروز در انتظار هیچ مسافر از راه مانده ای نخواهد ایستاد .

نتیجه گیری

جنبش عدم تعهد در حدود هفتاد سال پیش موجودیت خود را اعلان داشت و استقلال از ابرقدرت ها را ضامن پیشرفت خود معرفی کرد. کشورهای عضو نم در روند تاریخی خود با جهانی مواجه شدند که به شدت در حال تغییر بود و هست. ظهور مفاهیم مختلفی مانند توسعه انسانی، توسعه پایدار و معانی دیگر توسعه، خود دال بر این ادعاست. مفاهیمی مانند توسعه، در بطن خود هزاران معنا را شامل می شوند که با توجه به پژوهش حاضر به نظر می رسد کشورهای کم تر توسعه یافته، که عموماً عضو جنبش عدم تعهد می باشند در تدقیق در آن کوتاهی کرده اند. ورود هجمه ای از مفاهیم و عوامل توسعه به صورت مقطعی و در هم شکسته، به دلیل نداشتن زیرساخت مناسب در این کشورها و عوامل دیگر، موجب بروز شکاف ها و تعارضاتی در این جوامع می شود که به راحتی قابل علاج نیستند. نکته ای که با توجه به روند تحقیق بر آن تاکید شده است توجه به مفاهیم جدید توسعه و پرداختن عملی به آن در کشورهای جنبش عدم تعهد که اکثریت توسعه نیافته ها را در درون خود جای داده است می باشد که شاید این اصل می تواند با اتحاد و همبستگی بین اعضا به ظهور خویش در آینده نزدیک شود. آن چه نباید از یاد برد این است که نم برای رشد و توسعه ی اعضای خود شکل گرفت؛ این استدلال ما را به این مطلب می رساند که بایسته است جنبش عدم تعهد در قبال جهان توسعه یافته، خود را مسئول تر بشناسد.

منابع

- آلین تافلر، موج سوم، (۱۳۶۲)، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، نشر نو.
- آلین تافلر، (۱۳۷۰)، جابجایی در قدرت، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، نشر نو.
- افشارکهن، جواد، تابستان (۱۳۸۶)، توسعه نیافتگی ناگزیر، طرح فرضیه ای پیرامون جوامع توسعه نیافته، مجله جامعه شناسی ایران.
- آقای، سید داوود، بهار (۱۳۸۲)، راهبردهای توسعه پایدار در سازمان ملل متحد، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۹.
- بخشایش اردستانی، احمد، بهار (۱۳۸۲)، تاثیرات دو سویه فرهنگ، علم و تکنولوژی در سیاست های توسعه ای از منظر تاریخ، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۹.
- چلبی، مسعود، (۱۳۸۳)، توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و نابرابری اجتماعی، مجله جامعه شناسی ایران، دور ششم، شماره ۳.
- رحمانپور، محمد، (۱۳۸۸)، بررسی وضعیت توسعه فن آوری اطلاعات و ارتباطات در ایران و جهان، فرهنگ مدیریت، سال هشتم، شماره ۱۹.
- زیباکلام، صادق، (۱۳۹۰)، ما چگونه ما شدیم؟، تهران، چاپ هجدهم، نشر روزنه.
- ساعی، احمد، ساختار توسعه نیافتگی در جهان سوم، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۸.
- سریع القلم، محمود، (۱۳۸۶)، عقلانیت و آینده توسعه یافتگی در ایران، تهران، چاپ پنجم، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

- قدیری معصوم، مجتبی، زمستان (۱۳۷۹)، سیری در مفاهیم و ابعاد مختلف توسعه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۷۸)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت.
- متوسلی، محمود، (۱۳۸۹) توسعه انسانی به مثابه فرایندهایی در هم تنیده، مجله توسعه روستایی، دور اول، شماره ۲.
- مرشدی، ارسلان، مرداد (۱۳۹۱)، استیصال امریکا در جنگال ایران، خبرگزاری ایسنا.
- موسی زاده، رضا، (۱۳۸۸) سازمان‌های بین‌المللی، چاپ چهاردهم، تهران، نشر بنیاد حقوقی میزان.
- موثقی، سیداحمد، (۱۳۸۳)، توسعه؛ سیر تحول مفهومی و نظری، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۳.
- ورجاوند، پرویز، (۱۳۶۸)، پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- بی‌نا، تیر (۱۳۹۱)، جنبش عدم تعهد از آغاز تا به امروز، ماهنامه درس‌هایی از مکتب قرآن، شماره ۵.
- Anand, Sudhir, Sen, Amartya, (1994), *Sustainable Human Development: Concepts and Priorities*. UNDP.,
- Sen, Amartya , (1998) *Human Development and Financial Conservatism*. World Development Vol. 26, No.
- Noreng, Oystein, (1997), *Oil and Islam*, Jhon Wiley & Sons, new york,
- MahbubulHaq , (1995), *Reflections on Human Development*. Oxford University Press.

- ERDBRINK, THOMAS, "Nonaligned Nations Back Iran's Nuclear Bid, but Not Syria", Published: August 31, 2012 (<http://www.nytimes.com>).
- Aside, Daria Acosta, 18 September 2006) "Putting Differences",.
- Morphet, Sally. 10(2004), "Multilateralism and the Non-Aligned Movement: What Is the Global South Doing and Where Is It Going?". *Global Governance: A Review of Multilateralism and International Organizations*.

